

مَثَل جشن عروسی

¹ و عیسی توجّه نموده، باز به مَثَلها ایشان را خطاب کرده، گفت: ²ملکوت آسمان پادشاهی را ماند که برای پسر خویش عروسی کرد. ³و غلامان خود را فرستاد تا دعوتشدگان را به عروسی بخوانند و نخواستند بیایند. ⁴باز غلامان دیگر روانه نموده، فرمود: دعوتشدگان را بگویند که: اینک، خوان خود را حاضر ساختهام و گاو و پروارهای من کشته شده و همهچیز آماده است، به عروسی بیایید. ⁵ولی ایشان بی‌اعتنایی نموده، راه خود را گرفتند، یکی به مزرعه خود و دیگری به تجارت خویش رفت. ⁶و دیگران غلامان او را گرفته، دشنام داده، کشتند. ⁷پادشاه چون شنید، غضب نموده، لشکریان خود را فرستاده، آن قاتلان را به قتل رسانید و شهر ایشان را بسوخت. ⁸آنگاه غلامان خود را فرمود: عروسی حاضر است؛ لیکن دعوت شدگان لیاقت نداشتند. ⁹الآن به شوارع عامّه بروید و هر که را بیایید به عروسی بطلبید. ¹⁰پس آن غلامان به سر راهها رفته، نیک و بد هر که را یافتند جمع کردند، چنانکه خانه عروسی از مجلسیان مملوّ گشت. ¹¹آنگاه پادشاه بجهت دیدن اهل مجلس داخل شده، شخصی را در آنجا دید که جامه عروسی در بر ندارد. ¹²بدو گفت: ای عزیز، چطور در اینجا آمدی و حال آنکه جامه عروسی در بر نداری؟ او خاموش شد. ¹³آنگاه پادشاه خادمان خود را فرمود: این شخص را دست و پا بسته بردارید و در ظلمت خارجی اندازید، جایی که گریه و فشار دندان باشد. ¹⁴زیرا طلبیدگان بسیاریند و برگزیدگان کم.

مالیات به قیصر

¹⁵پس فریسیان رفته، شورا نمودند که چطور او را در گفتگو گرفتار سازند. ¹⁶و شاگردان خود را با هیرودیان نزد وی فرستاده، گفتند: استاد، می‌دانیم که صادق هستی و طریق خدا را بهراستی تعلیم می‌نمایی و از کسی باک نداری زیرا که به ظاهر خلق نمی‌گیری. ¹⁷پس به ما بگو رأی تو چیست: آیا جزیه دادن به قیصر رواست یا نه؟ ¹⁸عیسی شرارت ایشان را درک کرده، گفت: ای ریاکاران، چرا مرا تجربه می‌کنید؟ ¹⁹سگّه جزیه را به من بنمایید، ایشان دیناری

نزد وی آوردند. ²⁰بدیشان گفت: این صورت و رقم از آن کیست؟ ²¹بدو گفتند: از آن قیصر. بدیشان گفت: مال قیصر را به قیصر ادا کنید و مال خدا را به خدا! ²²چون ایشان شنیدند، متعجب شدند و او را واگذارده، برفتند.

قیام مردگان

²³و در همان روز، صدّوقیان که منکر قیامت هستند نزد او آمده، سؤال نموده، گفتند: ای استاد، موسی گفت: اگر کسی بی‌اولاد بمیرد، می‌باید برادرش زن او را نکاح کند تا نسلی برای برادر خود پیدا نماید. ²⁵باری در میان ما هفت برادر بودند که اوّل زنی گرفته، بمرد و چون اولادی نداشت زن را به برادر خود ترک کرد. ²⁶و همچنین دوّمین و سوّمین تا هفتمین. ²⁷و آخر از همه آن زن نیز مرد. ²⁸پس او در قیامت، زن کدام یک از آن هفت خواهد بود زیرا که همه او را داشتند؟ ²⁹عیسی در جواب ایشان گفت: گمراه هستید از این رو که کتاب و قوّت خدا را در نیافته‌اید، ³⁰زیرا که در قیامت، نه نکاح می‌کنند و نه نکاح کرده می‌شوند، بلکه مثل ملائکه خدا در آسمان می‌باشند. ³¹اما درباره قیامت مردگان، آیا نخوانده‌اید کلامی را که خدا به شما گفته است: ³²من هستم خدای ابراهیم و خدای اسحاق و خدای یعقوب؟ خدا، خدای مردگان نیست، بلکه خدای زندگان است. ³³و آن گروه چون شنیدند، از تعلیم وی متحیر شدند.

حکم اعظم

³⁴اما چون فریسیان شنیدند که صدّوقیان را مجاب نموده است، با هم جمع شدند. ³⁵و یکی از ایشان که فقیه بود، از وی به طریق امتحان سؤال کرده، گفت: ³⁶ای استاد، کدام حکم در شریعت بزرگتر است؟ ³⁷عیسی وی را گفت: اینکه خداوند خدای خود را به همه دل و تمامی نفس و تمامی فکر خود محبّت نما. ³⁸این است حکم اوّل و اعظم. ³⁹و دوّم مثل آن است: یعنی همسایه خود را مثل خود محبّت نما. ⁴⁰بدین دو حکم، تمام تورات و صُحُف انبیا متعلّق است.

عیسی خداوند داود

⁴¹ و چون فریسیان جمع بودند، عیسی از ایشان پرسیده،⁴² گفت: دربارهٔ مسیح چه گمان می‌برید؟ او پسر کیست؟ بدو گفتند: پسر داود.⁴³ ایشان را گفت، پسر چطور داود در روح، او را خداوند می‌خواند؟ چنانکه می‌گوید:⁴⁴ خداوند به خداوند من گفت: به دست

راست من بنشین تا دشمنان تو را پای‌انداز تو سازم.⁴⁵ پس هرگاه داود او را خداوند می‌خواند، چگونه پسرش می‌باشد؟⁴⁶ و هیچ‌کس قدرت جواب وی هرگز نداشت و نه کسی از آن روز دیگر جرأت سؤال کردن از او نمود.